



شرح و گزارشی از تاریخ قم

تالیف: آن.ک. اس. لمبتون
ترجمه: نصرالله صالحی

یادداشت مترجم

گفتار حاضر ترجمه‌ای است از مقاله‌ای با عنوان

'An Account of the Tarikhi Qumm'

که در سال ۱۹۴۸ میلادی در نشریه‌ای با این مشخصات به چاپ رسیده است:

Bulletin of the school of oriental studies, Vol.XII:

Parts ۳ and ۴, PP.۵۸۶-۵۹۶.

طور مسلم فهم آن دشوار و دیرپای می‌شد، سعی گردید تا کلیه جملات و عبارات اقتباس شده توسط نویسنده، عیناً از متن کتاب نقل گردد.

در پایان این یادداشت اشاره‌ای به مقاله‌ای ارزشمند از لمبتون تحت عنوان «وقایع در ایران قرون ۶ تا ۸ ق.» که چهار سال قبل (۱۹۹۷) انتشار یافت خالی از فایده نیست، چراکه مؤلف برای تالیف آن عمدتاً از تاریخ‌های محلی بهره برده است. تاریخ‌های محلی یزد، فارس، کرمان و... (ر.ک.: چکیده‌های ایران‌شناسی، جلد ۲۱-۲۰، ص ۱۳۸)

* * *

تاریخ قم توسط حسن بن محمد بن حسن قمری، در سال ۳۷۸ قمری به تشویق صاحب بن عبّاد اسمعیل کافی الکفّاه در عصر فخرالدوله دیلمی به عربی تالیف شده است. اکنون هیچ نسخه‌ای از اصل آن در دست نیست. اما برگردان فارسی آن توسط حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمری در سال‌های ۸۰۵ و ۸۰۶ قمری، برای ابراهیم بن محمود بن محمد بن علی الصّفی صورت گرفته است. مترجم اشاره می‌کند که متن اصلی حاوی بیست باب و پنجاه فصل بوده است. اما نسخ فارسی تاریخ قم که تا حال دیده شده، بیش از پنج باب آن را، نداشته است.

از زندگی مؤلف آگاهی ناچیزی وجود دارد. برادر او - ابوالقاسم علی بن محمد بن الحسن الکتابی - در دوران زندگی خود مدتی حاکم قم بوده است. او خود تحت حمایت اسمعیل بن عبّاد بن العباس بن عبّاد وزیر فخرالدوله ابن رکن اللّوله دیلمی (۳۸۷-۳۶۶ ق) بوده و تاریخ قم را به او اهداء کرده است.^۱

مؤلف در مقدمه اثر خود علاقه اسمعیل بن عبّاد نسبت به مردم قم به ویژه تعطف و شفقت او نسبت به «شراف طالبیه و سادات فاطمیه» را توصیف می‌کند. به ویژه از یکی از فضایل او بسیار به نیکی یاد می‌کند و آن این که «کتاب بسیار و دقاین بیشمار و دواوین از انواع علوم و اصناف اشعار و فنون اخبار بر طلبه و اهل علم وقف فرمود تا مطالعه آن می‌نمودند و از آن فواید برمی‌داشتند و نسخ برمی‌داشتند و می‌نوشتند.»^۲ حسن بن علی قمری در ابتدا قصد تالیف دو کتاب را داشته است؛ یکی تاریخ قم و دیگر تاریخ عرب اشعریّه که به قم نزول کردند [...] زیرا که ایشان آن کسی بودند که مالک شهر قم شدند و آن را تکویر کردند و بارو کشیدند و ایشان را به قم چندین آثار و علامات [است] پس اولی آن دیدم که آن کتاب را با این کتاب جمع کنم

خانم لمبتون در این مقاله، کتاب تاریخ قم را که یکی از قدیمی‌ترین (تالیف ۳۷۸ ق) و با ارزش‌ترین تواریخ محلی ایران محسوب می‌شود، به دقت مورد بررسی محتوایی و تفصیلی قرار داده و نشان داده است که این اثر برای شناخت تاریخ ملکناری ایران، نظام آبیاری، نظام مالی و مالیاتی و... در ایران قرون اولیه اسلام از چه جایگاه مهمی برخوردار است. لمبتون به احتمال قوی در هنگامی که این کتاب را موشکافانه از دید تیزبین خود می‌گذرانده، مشغول فراهم‌آوری مقدمات تالیف بی‌نظیر و گراستگ خود یعنی مالک و زارع در ایران بوده است چراکه کتاب مزبور چهار سال بعد از انتشار این مقاله یعنی در ۱۹۵۲ میلادی به چاپ نخست رسید. زنده یاد مرحوم جمال زاده در توصیف این کتاب، البته پیش از ترجمه آن به فارسی، چنین نوشته بود: «کامل‌ترین کتابی است که تا به امروز درباره ملکناری (املاک زراعتی) و مناسبات ارباب و دهقان مملکت ما نوشته شده است.» (ص ۱۰)

با نگاهی آماری به فهرست منابع و مأخذ مالک و زارع در ایران چنین برمی‌آید که مؤلف برای تالیف این اثر بیشترین بهره را به ترتیب از منابع مربوط به تاریخ‌های محلی (۴ مورد خطی و ۲۷ مورد سنگی و چاپی) و سپس منابع جغرافیای تاریخی (۲ مورد خطی و ۱۶ مورد سنگی و چاپی) برده است. تاریخ قم به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع در تالیف مالک و زارع چنان مورد علاقه و توجه لمبتون بوده که در مقاله‌ای مستقل به شرح و بررسی آن پرداخته است. وی در بررسی خود بجز چند مورد، در اکثر موارد به صفحات کتاب ارجاع ندهاده است. از آن جا که کتاب از متون قدیم و نثر آن به جهت احتوا بر واژه‌ها و اصطلاحات مالی و ملکناری گاه ثقیل و سنگین است و بدون نقل عین جملات اقتباس شده توسط لمبتون از متن کتاب به

ارزش و اعتبار تاریخ قم تنها به جهت وجود مباحث مربوط به عایدات و خراج نیست بلکه این کتاب مشتمل بر اطلاعاتی است که تا حد زیادی تکمیل کننده آگاهی‌های موجود در دیگر منابع است. همچنین حاوی گزارش‌های دقیق و تفصیلی پیرامون استقرار عرب‌ها در قم و نیز دربردارنده تاریخ اعراب اشعری در دوران جاهلیت و اوایل دوران اسلامی است. ضمن آن که از تمایل و گرایش‌های اولیه آنها به تشیع نیز گزارش‌هایی در کتاب آمده است....

تاریخ قم همچنین دربردارنده گزارش‌های جزئی و دقیق از مهاجرت علویان و اعقاب آنها به قم است

تاریخ قم
از لحاظ زبان‌شناسی
نیز حائز بسی اهمیت و
فایده است زیرا
حاوی واژه‌ها و
اصطلاحات اختصاصی و
لغات محلی است

دیگر روایات صورت دهد. نویسنده در تالیف اثر خود از سه دسته منابع اصلی بهره برده است: اخبار و روایات محلی؛ تاریخ‌های محلی که بیشتر آنها اکنون در دست نیستند؛ اسناد رسمی. مؤلف قسمت اعظم اخبار مربوط به قم را در زمانی که برادرش حاکم آن شهر بوده از کسانی که صاحب «معرفت و خبری و دانشی» بوده‌اند گرفته است.^۶ تا آن جا که به منابع مکتوب مؤلف مربوط می‌شود، او بیشتر مطالب اثر خود را از کتابهای بلنای و بنیان و تواریخ خلفا برگرفته است. او خصوصاً از کتابی درباره اخبار عرب قم یاد می‌کند. این کتاب که در «خانه‌های بوده و آن خانه فرود آمده و آن کتاب در آن میان تلف شده»^۷ در اصل در تملک مردی از عرب به نام علی بن حسین بن محمد بن عامر بوده که در سال ۳۲۸ ق. به قم وارد شده و در آن شهر متوطن شده بود. عمده‌ترین تواریخ که به کرات از آنها نقل کرده عبارت‌اند از: کتاب الیلدان ابن ققیه، کتاب اصفهان حمزه اصفهانی، کتاب همدان اثر ابوعلی عبدالرحمن بن عیسی بن حماد همدانی، کتاب ری، سیرملوک العجم ابن مقفع، و کتاب بنیان احمد بن عبدالله برقی که از آن اخبار زیادی درباره بنیان قم و روستاهای آن نقل شده است. مؤلف همچنین به کتابی اشاره می‌کند که برای قباد در ذکر خواص شهرهای مختلف ایران نوشته شده و در تصرف حجاج بن یوسف بوده است.^۸

مؤلف برای توصیف درآمد و عایدی قم تا حد زیادی به اسناد و دفاتر ثبت دیوان قم اعتماد و اتکاء می‌کند. متأسفانه او از دفاتر خراج هم‌عصر خود اطلاعات زیادی در اختیار نمی‌گذارد. منبع اصلی او در فصل مربوط به تاریخ اعراب اشعری [اثر] هشام بن محمد بن سائب کلیبی است. او همچنین از کتاب فتوحات اهل اسلام ابو عبید معمر بن مثنی تیمی و کتاب روایات و علمها ابوالبحتری وهب بن وهب نقل قول می‌کند.

مؤلف گزارش‌های متعددی از چگونگی شکل‌گیری ناحیه قم ارائه می‌کند. البته هیچ یک از این گزارش‌ها از دقت کامل برخوردار نیست. بنا به روایت برقی مساحت قم چهل تا چهل فرسخ بود. در ابتدا شهر قم و اطراف آن به عنوان بخشی از ناحیه اصفهان بود، اما در سال ۱۸۹ ق. همراه با چهار رستاق به اسامی کمیلان، اناربار، وره (Varra) و ساوه (میلادجرد)، از اصفهان مجزا گردید و به صورت یک شهرستان مستقل درآمد. مؤلف گزارش برقی درباره اشتقاق نام قم از کومه را با نظر مساعد می‌پذیرد. این نامی بوده که شبانان و صحرانشینان به خیمه‌ها و خانه‌هایی که بنا می‌کردند

و اخبار طالبیه که به قم آمدند و وطن ساختند یاد کنم.»^۹ هدف اصلی مؤلف از تالیف این کتاب دو چیز بوده است: یکی تصنیف اثری مشابه با کتاب تاریخ اصفهان حمزه اصفهانی و دیگر جمع‌آوری اخبار و روایات قدیمی درباره تاریخ قم پیش از اینکه این اخبار از بین بروند. پنج باب کتاب که از طریق ترجمه فارسی آن به ما رسیده به شرح زیر است:

۱- در ذکر قم و سبب نام نهادن قم بدین نام... و سبب جدا کردن آن از اصفهان و وقت شهر ساختن آن و آنچه در بقعه و خطه قم داخل است و بنیان تعلق دارد از ضیاع‌ها و نام‌های آن و ذکر باروی کهنه و نو... ذکر سرهای خراج و دارالضرب و سرهای حکام و ولات و زنانها و ذکر کاریزها و جوی‌ها و رودخانه‌ها و آسیاها و مقاسم آب‌های آن و مساتیق آن و عدد ضیاع‌ها و رستاق آن از اهل عرب و عجم و...

۲- در آن که قم را چند نوبت مساحت کرده‌اند و چند نوبت مال بر آن نهادند و مبلغ خراج آن چند نوبت بوده است....

۳- در ذکر طالبیه که به قم نزول کردند و وطن ساختند و عدد فرزندان ایشان و...

۴- در ذکر آمدن عرب از آل ملک بن عامر اشعری به قم و آوه (ساوه) و وطن ساختن ایشان به قم و آوه...

۵- در ذکر اخبار رجال عرب اشعریان، آنهایی که مسلمان بودند و اسلام آوردند... و اخبار درباره ایشان در ایام جاهلیت و ذکر قبایل و عشایر ایشان... بنابر فهرست یاب‌های کتاب، ابواب مفقوده شامل شرح انساب عرب و به ویژه عرب یمن، افزون بر آن جزئیات بیشتر درباره تاریخ اعراب قم ذکر جماعتی از عرب و عجم از خلفا و سایر سلاطین که به قم والی و حاکم و صاحب مرتبه بودند... و ذکر بعضی از کتاب دیوان که اسامی ایشان محفوظ بوده است. ذکر قضاه علماء، شعراء، ذکر یهودیان و مجوسیان و ترسایان قم، ذکر ضیاع و حصص سلطان به قم و آوه... ذکر مبلغ خراج آن و عدد سهام آن و ذکر تفحص احوال بدین حصص موقوفه و به متولیان از جهت خلفا و ولایه به قم تا آن گاه که جمله اقطاع شدند.^{۱۰}

شیوه و سبک نویسنده توصیفی است. در بسیاری موارد، روایات و گزارش‌های متعددی از یک واقعه ارائه می‌کند بدون آن که اندک تلاشی برای ارزیابی ارزش نسبی آنها برای ترجیح یک روایت و گزارش نسبت به

از روی
فهرست‌های خراج
چنین به نظر می‌رسد که
محصولات اصلی قم
در دوران اسلامی عبارت
بوده است از:
گندم، جو، نخود،
مرجو (عدس)، پنبه،
جاورس (ارزن)، زیره،
قرطم (زعفران) خیار،
خریزه، جزر (هویج)،
شلجم (شلغم)، پیاز، تره،
سیر، بقول (سبزی)،
زیتون، درختان میوه،
تاک، درختان گردو، و
درختان جوز و
فستق (گردو و پسته)

اطلاق می‌نمودند. «بعد از آن تخفیف کردند و گفتند کم بعد از آن معرب گردانیدند و گفتند قم».^{۱۰}

مؤلف اشاره می‌کند که در زمان او قم بیست و یک رستاق - که هر یک مشتمل بر چند طسوج - و نهددییه داشته است.^{۱۱} او سیاه‌های از دیه‌هایی که از هملان و ری به قم اضافه شدند را ارائه می‌کند.^{۱۲} و سپس راجع به رستاق‌های اصفهان می‌نویسد: «از ناحیت اصفهان بجز از بونت اول رستاق قاسان، رستاق ورادهار، رستاق اصفهان و پس از مدتی هر چه از تیمرتین با حوز خود گرفته بودند به اصفهان نقل کردند...»^{۱۳} او همچنین متذکر می‌شود که شماری از رستاق‌های قم از زمان شکل‌گیری کوره به بعد افزایش یافته بود، چنان که طسوج هر رستاقی، خود به رستاقی بدل شده بود.

در جای دیگر توصیفی جزئی‌تر از موقعیت جغرافیایی قم و مکان‌های واقع در آن ارائه شده است. از جمله ذکر طرق، میدان‌ها، پل‌ها، بناها. شامل بناهای دولتی - ضرابخانه، زندان‌ها، آسیاها و دیوارهای شهر. در ذیل عناوین «مساجد» و «حمام‌ها» مطلبی آورده نشده اما در فصل چهار باب نخست باکمی تفصیل از بنای نخستین مسجد در قم توسط احوص بن سعد و نهان‌منبر در آن [به سال ۸۹ ق] سخن رفته است. در همین فصل سیاه‌های از رستاق‌های قم همراه با روایات و افسانه‌هایی در باره نحو بنیان نهان آنها ارائه شده است.^{۱۴} در فصل هشتم اخباری که در فضیلت قم وارد شده، ذکر گردیده است.^{۱۵}

کمبود و فقدان آب از جمله عوامل تحدیدکننده زراعت در قم بوده است. خشکیدن کاریزها در دوره‌های قبل و بعد از اسلام امر غیر معمولی نبوده است. به واسطه خشکیدن کاریزها «ضعیت‌ها باثر می‌شدند». محض نمونه، در دفتر رسمی خراج به سال ۳۴۵ ق. به این امر اشاره شده است. مؤلف از مشایخ قم روایت می‌کند که پیش از نزول عرب‌ها به قم، تنها، جو، زیره، قرطم (زعفران) در آن جا کشت می‌شده است. اما بعد از استقرار عرب‌ها در قم و جاری کردن جوی‌ها به آنجا از تیمرتین^{۱۶} و انار^{۱۷}، باغات و بساتین ساختند و انواع سیفی جات را کشت کردند. محصول مناطق مختلف بنا بر موقعیتی که داشتند به گونه‌ای قابل ملاحظه فرق می‌کرد و این امر در میزان خراج نمود می‌یافت. در جایی به طور اخص به بالا بودن محصول رستاق جوان اشاره شده است. همچنین گفته شده که حاصل کشت یک من زیره در ممجان و جمر، - نخستین سکونتگاه عرب‌ها در نواحی قم - به صد من می‌رسیده است. در وزنه محصول میانگین زارع از یک جریب زمین تنها برای برآوردن نیازهای خود او کفایت می‌کرده است. با این حال اینها می‌بایست موارد استثنایی بوده باشد. از روی فهرست‌های خراج چنین به نظر می‌رسد که محصولات اصلی قم در دوران اسلامی عبارت بوده است از: گندم، جو، نخود، مرجو (عدس)، پنبه، جاورس (ارزن)، زیره، قرطم (زعفران) خیار، خریزه، جزر (هویج)، شلجم (شلغم)، پیاز، تره، سیر، بقول (سبزی)، زیتون، درختان میوه، تاک، درختان گردو، و درختان جوز و فستق (گردو و پسته).

آبیاری اراضی از طریق آب حاصل از رودخانه، جوی‌های دائمی و کاریزها صورت می‌گرفت. مؤلف می‌نویسد: اهل قم روایت کرده‌اند که «در ایام عجم به قم کاریزهای بسیار بوده‌اند و خراب شده‌اند و فرود آمده و آثار آن ناپدید شده چون عرب به قم آمدند زیاده بر بیست کاریز آب به قم بیرون آوردند و روان گردانیدند»^{۱۸} سه کاریز که در سابق آب شهر را تامین می‌کردند، بازایستاده و منقطع شدند تا آن که موید الدوله به بیرون آوردن بعضی از این کاریزها قیام نمود و مردم که از کمبود آب در سختی و مشقت بودند، از این مشکل خلاص شدند. قسمتی از آب کاریز از طریق جوی‌ها به ضعیف‌ها، مزارع و مابقی به شهر قم روان می‌شد تا باغات و بساتین و نواحی نزدیک شهر مشروب گردد. این آب‌ها در زمستان به مخازن آب هدایت می‌شد. مؤلف در جایی با اشاره به اصطلاح «مستقه» نحوه تقسیم آب را توضیح

می‌دهد. «و مستقه عبارت از آهنی است همانند ذراع که بر آن علامات و نشانهاند که بدان آب قسمت می‌کنند هر علامتی دلیلست بر مقدار مستقه و بعضی دیگر گویند که مراد از مستقه جزویست از اجزای این آب...»^{۱۹} در اکثر موارد یک چهارم سهام آب هر کاریز موقوفه بوده، لذا آب آن در رودخانه روان می‌گردانیدند «تا کافه مردم که به باغات و بساتین و مزارع و منافع خود ببرند بی‌مانعی و منازعی».^{۲۰}

طبق اطلاعات مضبوط در کتاب، مجموع مساتیق دو کاریز پنجاه و چهار مستقه و دانگی از مستقه بوده است. که یک پنجم آن که ده مستقه و پنج دانگ می‌شد، جزء وقف بوده و برای کافه مردم مباح بوده است. و باقی چهل و سه مستقه و دو دانگ از آن مالک بوده است «و آن کاریزها که از ایشان نه خمس و نه ربع موقوف و مباح بوده بانفاق قومشان و قنآء آن و عدلان که از قبل ولات و حکام و اربابان بر سر کاریزها بوده‌اند سه مستقه و دانقین از آن وضع کرده‌اند از برای جمهور مردم و آن دو کاریز است.»^{۲۱}

بعضی از مردم قم روایت کرده‌اند که اصل و منشاء آب رودخانه از ناحیه تیمره بوده است. پیش از آمدن عرب‌ها به قم مردم تیمره و انار^{۲۲} یک ماه بعد از گذشت نوروز آب رودخانه قم را می‌بستند اما چون عرب‌ها به قم نزول کردند و متمکن شدند روبه اهالی تیمره و انار کردند و گفتند که از دو کار با ما یکی بکنید. «اول آنک، با ما عدالت و سویت کنید. [...] دوم آنک چون آب را در ایام [زراعت] نمی‌گذارید که به جانب ما آید هرز آب زمستانی نیز به شهر و جانب ما روانه مکنید [...] چنانک ما در زیان و خرابی آن با شما شریکیم در نفع و فایده آن در ایام تابستان و بهار و خریف ما را شریک گردانید اهل تیمر و انار قبول نکردند. میان ایشان نزاع در گرفت و عرب غلبه کرد. به ناچار به حکم عرب فرود آمدند. اما گفتند که زمین‌های ما ریگستانست و صبر از آب ندارد و زود خشک می‌شود و زمین‌های شما نه ریگستان و نه شورستانست و اگر کمتر آب بدان رسد تفاوتی نکند و زیان نهد پس گل هر دو ناحیه امتحان کردند. [...] پس بر آن اتفاق کردند که دودانک از آب اهل قم را باشد و چهار دانگ اهل تیمره و انار [را] هر دو گروه قسط و نصیب خود از آب در هر ماهی به دو دفعه فرا می‌گرفتند. در پانزده روز اول از ماه اهل قم اول ماه پنج روز تصرف کنند و بعد از ایشان اهل تیمره و انار ده روز تصرف کنند و بدین ترتیب در پانزده روز آخر نوبت با سر گیرند تا آن گاه که ماه تمام شود. و اما بعضی دیگر گویند که اهل قم در دفعه دوم پنج روزه آخرین آب تصرف می‌کردند و در دفعه اولی پنج روز اول چنانچه در هر ماهی پنج روز اول ماه و پنج روز آخر ماه آن آب را فرامی‌گرفتند و باقی ایام بیست روزه اهل تیمره فرا می‌گرفتند...»^{۲۳}

بنا به روایتی نحوه تقسیم آب در میان جوی‌های مختلف که از رودخانه منشعب و به ضعیف‌ها روان می‌شد بنا به محاسبات دیوان آب در قم صورت می‌گرفته است. با مقایسه محاسبات دیوان آب در دو سال ۳۰۵ ق. و ۳۴۷ ق. مشخص می‌گردد که سهام آب جوی‌های مختلف تا حد چشمگیری تفاوت می‌کرده، و تا ۱۱۴ مستقه افزایش را نشان می‌داده است. اما سه جوی ظاهراً از حیز ارتفاع ساقط شده بودند. توزیع آب نیز در دست اعراب اشعری بوده است. مؤلف اشاره می‌کند که قیمت یک مستقه ۱۲۰ دینار بوده ولی تا ۲۰۰ دینار زیادت کرده و به هر مستقه ۱۰ دینار به دیوان می‌رسانیده‌اند. و از هر ۱۰ دینار ۲ دینار به آکره [کشاورزان] می‌داده‌اند. این آب را همچنان قیمت و بها بوده تا آنگاه که جیل و دیلم بر نواحی قم غلبه کردند و دیوان آب باطل شد و اقطاعات بنهاندن و آب را قیمت نماند تا غایت که چندین مستقه آب به هیچ نمی‌خریدند.^{۲۴}

در حالی که مردم می‌توانستند کاملاً مالک آب کاریز باشند ولی احتمالاً حق استفاده از آب رودخانه صرفاً منوط به اجازه بود و بهای آب مورد استفاده به دیوان پرداخت می‌شده است. این روال همچنان ادامه داشت اما زمانی که اعراب اشعری بر قسمت اعظم آب کاریز تملک یافتند و نیز نحوه تقسیم آب

LANDLORD AND PEASANT IN PERSIA

A STUDY OF
LAND TENURE AND LAND REVENUE
ADMINISTRATION

BY
ANN K. S. LAMBTON
O.B.E., PH.D. (Lond.)
Reader in Persian in the University
of London

Issued under the auspices of the
Royal Institute of International Affairs
OXFORD UNIVERSITY PRESS
LONDON NEW YORK TORONTO
1953

لمبتون به احتمال قوی در هنگامی که این کتاب را موشکافانه از دید تیزبین خود می گذراند، مشغول فراهم آوردن مقدمات تالیف بی نظیر و گرانسنگ خود یعنی «مالک و زارع در ایران» بوده است، چراکه کتاب مزبور چهار سال بعد از انتشار این مقاله، یعنی در ۱۹۵۲ میلادی به چاپ نخست رسید

تاریخ قم توسط حسن بن محمد بن حسن قمی، در سال ۳۷۸ قمری به تشویق صاحب بن عباد اسمعیل کافی الکفای، در عصر فخرالدوله دیلمی به عربی تالیف شده است

اکنون هیچ نسخه‌ای از
اصل عربی کتاب
در دست نیست.
اما برگردان فارسی آن
توسط حسن بن علی بن
حسن بن عبدالملک
قمی در سال‌های
۸۰۵ و ۸۰۶ قمری،
برای ابراهیم بن
محمود بن
محمد بن علی الصفی
صورت گرفته است

دیگر اصطلاح به کار رفته در کتاب، واژه «املاک» است. به نظر می‌رسد که این اصطلاح دلالت بر نوع دیگری از مالکیت خصوصی بر زمین باشد. از این قرار رکن اللوله املاک پسران ابومحمد الحسن در قم را بعد از مرگ پدرشان از دادن خراج معاف کرد. ریشه و منشأ این نوع مالکیت ارضی هر چه باشد به نظر می‌رسد که میان املاک و ضیاع در عمل تفاوت اساسی نبوده است.

افزون بر ضیعت‌های وسیع، احتمال می‌رود که شماری از روستاها به دهقانان تعلق داشته‌اند. محض نمونه روستای ورزنه که پیشتر بدان اشارت رفت. علاوه بر آن به نظر می‌رسد که اراضی معینی وجود داشته که از دادن مالیات معاف بوده‌اند. برای مثال وقتی که بشر بن فرج در سال ۲۸۴ ق. عامل قم گردید «قم را مساحت کرد و به سه هزار هزار درم و کسری رفع آن بنوشت پس از آنک حصصی معافه و مسلمه که در دست‌های مردم بود که آن را مساحت نمی‌کردند وضع کرد و معاف و مسلم داشت و این مساحت معروفست به مساحت عبره...»^{۲۷}

اراضی معین دیگری نیز وجود داشته که تحت عنوان «ایغار» شناخته می‌شدند. این اراضی که در اصل از مالیات معاف بودند، ظاهراً در طول زمان موروثی شده و تابع گونه‌ای از مالیات می‌شدند.^{۲۸} از فحوای نامه یک مالک اهل نهاوند به رکن اللوله که نویسنده نقل نموده چنین برمی‌آید که تغییرات مشخصی در وضعیت مالکان این اراضی صورت گرفته است. چنان که «عبدالله بن سلیمان در آن وقت که به جبل آمد به امر و اجازت معتضد دستوری نیکو بیست بر حسب اقتضای زمان و قاعده مستحسن بنهاد و به فکر و تدبیر خود و سایر وزراء از پس او مثل علی بن محمد بن القرات و علی بن عیسی و غیر ایشان در آن بنو اقتدا کردند و چون صاحب ضیعت را مضطر گردانند تا تسلیم ضیعت کند با او بر سبیل تبرع آن را تسلیم گرداند به حق مستحق آن شود که در آنچ سلطان را در آن خراج نبود، معارض او نشوند و او آزاد بود از مثل بهای کار و مثل مراعی و سکنی و اجورمانا و غیر آن... و علی بن عیسی حکم کرد از برای اهل ایغارین... از برای آن کسی که ضیعه خود تسلیم گرداند و به رضای او پستاند که از غله آن ضیعه قوت او

بلو دهند و در اموال باجمعها بر آن بگشایند...»^{۲۹}
سرانجام اینکه در قم اراضی موقوفه نیز وجود داشت. نویسنده یادآور می‌شود که اعراب اشعری در زمره نخستین مردمان ساکن قم بودند که

را در اختیار گرفتند، این روال تا حدی دچار پیچیدگی و ابهام شد. از جزئیاتی که مؤلف درباره خراج و مالیات‌ها ارائه می‌دهد چنین برمی‌آید که اشکال مختلفی از زمین‌داری در قم وجود داشته است. قسم اول: اراضی [ضیعت‌های] خالصه. عرب‌ها این اراضی را تا حد زیادی از ساسانیان گرفتند و همچنان به عنوان خالصه باقی گذارند. و با مساعده‌های گاه به گاه بر میزان آن افزودند. در ذکر میزان خراج سال ۲۳۳ ق. به ضیعت‌هایی که از علی بن عبدالله، محمد بن علی بن سعد و احمد بن علی غسان برای دیوان ضبط شده اشاره گردیده و همچنین در ذکر میزان خراج سال ۲۸۷ ق. به ضیعت‌های مغبوضه از احمد بن محمد بن فیروز اشاره شده است.

در ذکر میزان خراج سال ۲۸۷ ق. به اراضی خالصه که ضیعت‌های عباسیه محسوب می‌شدند اشاره رفته است. در سال ۳۰۶ ق. خراج ضیعت‌های خالصه ۸/۳۲۹ دینار بوده و نیز کل خراج قم ۲۵۰/۴۴۸ دینار بوده است، که از آن ۲۰۰۰۰۰ دینار جمع گشته بود. زمانی که صلح بن شیرزاد والی نهاوند شد در آن نواحی و نواحی کرج، چراگاه‌ها و علف‌زارهایی را که برای نواب خلفا بود، قطع کرد و آن را حایزات نام نهاد.^{۳۰}

بخش اعظم ضیاع بر دو نوع بوده است: یکی آن ضیعت‌هایی که عرب‌ها در اختیار داشتند و دیگر آنهایی که در اختیار ایرانی‌ها بود. وضعیت و موقعیت دقیق عرب‌های دارنده ضیاع روشن نیست. در برخی موارد ضیعت‌ها را از راه خرید و در برخی موارد دیگر از راه اراضی بایر بدست می‌آوردند. نویسنده در جایی اشاره به این نکته می‌کند که در منطقه قم از اهل ضیاع (عرب) به خاطر نویسندگان شان و حواشی و خدمتکاران و مرافق و منافع اصحاب‌شان تنها نصف العشر دریافت می‌شد.^{۳۱} (این مبلغ را، در اصل مدافعان مرزهای پرداختند) اما اعمال این رویه نسبت به همه اهل ضیاع عرب بعید به نظر می‌رسد. البته گاهی برای زمین‌داران عرب امتیازات ویژه دیگری اعمال می‌شد. زمانی که ابومسلم محمد بن بحر الاصفهانی عامل قم شد بر میزان عواید افزود. وی در سال ۳۰۹ ق. خراج عرب را از عجم جدا کرد و مقرر گردانید که عرب به هزار درهم شصت و شش دینار بدهند و عجم شصت و شش دینار و چهارده دینار.^{۳۲}

در ذکر خراج سال ۲۸۷ ق. به ضیعت‌های عامه نیز اشاره شده است. احتمالاً منظور از این اصطلاح ضیعت‌های عجم باشد (برای ایجاد تمایز با ضیعت‌های عرب) یا شاید منظور ضیعت‌های خرده مالکان باشد.



ابوجارود منذرین منصور در ۲۲۷ انجام شده و «مساحت ششم بشرین فرج است. سبب درین مساحت آن بود که اهل قم شکایت کردند از بد معاملتی عمال که در اندک مدتی پیاپی به قم آمدند و هر کس که می‌آمد مال آن زیاد می‌کرد.»^{۳۱} بشرین فرج را به قم فرستادند تا ناظر و مشرف باشد در آنچه اهل قم از آن شکایت می‌کردند تا ببیند که آیا این شکایت از ایشان به موقع است یا نه. بشر را عامل قم گردانید و بشر قم را مساحت کرد و به ۳۰۰۰۰۰ درهم و کسری رفع آن بنوشت.^{۳۲} مساحت هفتم را یحیی بن اسحق در ۲-۳۹۱ ق. به عمل آورد، سبب مساحت از جانب او ظلمی بود که عامل قم اسدبن جمهود نسبت به مردم روا داشته بود. البته ذکر مال مساحت یحیی نکردند و مال بشر بن فرج را ذکر کردند و مساحت بشر بیش از مساحت یحیی بود.^{۳۳} مساحت هشتم مساحت ابوالحسن بن احمد الصیمیری است که در سال ۳-۳۰۲ ق. شهر قم را مساحت کرد و این مساحت به ۳۰۰۰۰۰۰ درهم مرتفع شد. از دیدگاه نویسندگان از مجموع مساحت اعتماد بر مساحت بشرین فرج بوده است خصوصاً در مزارع، و در مساحت صیمیری در باغات و بیساتین مشجره معینه.^{۳۴} جزئیات خراج درخواست شده از رستاق‌های مختلف که مطابق با دو تخمین فوق‌الذکر بوده، ارائه شده است. نویسنده اشاره می‌کند که دو مساحت مذکور هنوز در زمان خود او مورد عمل بوده است. سند جالب توجهی توسط مؤلف نقل شده که روشن‌کننده وظایف دقیق مساح است، وی می‌بایست زمین را مساحی کند و مبلغی از زمیندار دریافت کند.^{۳۵} نویسنده در خصوص امر مساحت نام ابوبکر محمدبن یحیی صولی، همدانی، ابوبکر بن الرحمانی و برخی دیگر را عنوان کرده است. مالیات مقرر برای محصولات مختلف مطابق با هفت مقیاس متفاوت برآورد می‌شد. فهرست دقیق رستاق‌ها و باغات که مالیاتشان بنا بر معیارهای فوق برآورد می‌شده توسط نویسنده ارائه شده است. این مقیاس‌ها را هوشم شیندلر نقل کرده است.^{۳۶}

مالیات ضمیمه‌های متعلق به همدان و نهاوند از بالاترین حد مالیات قم کمتر بود، البته به استثنای مالیات سرانه که برای آن تنها رقم ۲۴ درهم ذکر شده است. جمع آوری و دریافت کامل خراج کمتر اتفاق می‌افتاد. در سال ۳۰۶ ق. مبلغ مال [خراج] قم به اضافه ضمیمه‌های خالصه ۲۵۰/۴۴۸ دینار طلا بود که عامل قم، احمدبن علی خراسانی، از مبلغ یاد شده، ۲۰۰۰۰۰ دینار را استخراج کرد.^{۳۷} شیوه و رویه‌ای برای تصفیه مبالغ هنگفت عقب افتاده

ضمیمه‌ها، مزرع‌ها و سرای‌ها را برای ائمه وقف کردند. وقتی که خلیفه این املاک را غصب کرد آنها ضمیمه‌های دیگری را جزء موقوفه قرار دادند تا اینکه دیلمیان آنها را به عنوان اقطاع تثبیت کردند. خراج این موقوفات ۴۰۰۰۰۰ درهم بود. جدای از این ضمیمه‌ها که در زمره وقف بودند، هشت مایل از مساحت قم به طور کامل یا بخشی از آن وقف بود. از اشارات عیدیه در تاریخ قم به وضوح چنین برمی‌آید که گسترش دامنه نفوذ دیلمیان به ناحیه قم منجر به بروز تغییرات قابل ملاحظه‌ای در وضع اجاره اراضی گردید اگر چه ماهیت دقیق این تغییرات چندان روشن نیست.^{۳۸}

تاریخ قم در خصوص روابط مالک و زارع اطلاعات اندکی در اختیار ما می‌گذارد. ظاهراً سهم خرمن رواج داشت. در یک توافق صورت گرفته در سال ۲۹۰ ق. برای خراج اینارین برای مثال، چنین تصریح شده است که خراج قابل پرداخت تولید حاصل از زمین، بعد از اینکه سهم برزیگر کسر شده بود، می‌بایست برآورد شود.

نویسنده در بحث پیرامون برآورد و ارزیابی انواع خراج در قم از اصول حاکم بر وصول مالیات در دوره اسلامی با ذکر جزئیات سخن می‌گوید و در این خصوص به ویژه از گزارش ابوبکر صولی، استفاده می‌کند. همچنین از نحوه تعیین و برآورد [خراج] سواد توسط عمر بن الخطاب و دیگران بنا بر رسم و روال پادشاهان ساسانی گزارش‌های عیدیه‌ای را نقل می‌کند. نویسنده جزئیات بیشتری از ناحیه قم از زمانی که در سال ۱۸۹ ق. به کوره تبدیل شد، ارائه می‌دهد.

رقم اصلی مالیات، خراج بود که بنا بر مساحت [اراضی] تخمین زده می‌شد. نویسنده یادآور می‌شود که اکثر عمال مالیاتی که به قم می‌آمدند، ناحیه را مساحت می‌کردند، هرچند تمام این مساحت‌ها کامل نبود که به ویژه به هشت مورد از آنها اشاره شده است. مورد اول مربوط می‌شود به برآورد مساحت توسط حمزبن یسع در سال ۱۸۹ ق.، دومی که در سال ۱۹۳ ق. انجام گرفته و کامل نبوده است. مورد سوم که توسط علی بن عیسی طلحه در ۲۲۲ ق. انجام گرفته و به واسطه آن میزان خراج درخواست شده تا ۷۰۰۰۰۰ درهم افزایش یافته بوده است. مورد چهارم مربوط است به مساحت الیسع بن حمزه در ۲۲۵ ق. که خراج درخواستی را تا ۸۰۰۰۰۰۰ درهم بالا برده اما مؤلف نسبت به صحت این گزارش تردید روا داشته است. مساحت پنجم که به واسطه آن خراج درخواست شده تا ۳۰۰۰۰۰۰ درهم برآورد شده توسط

نویسنده یادآور می‌شود که اعراب اشعری در زمره نخستین مردمان ساکن قم بودند که ضمیمه‌ها، مزرع‌ها و سرای‌ها را برای ائمه وقف کردند. وقتی که خلیفه این املاک را غصب کرد، آنها ضمیمه‌های دیگری را جزء موقوفه قرار دادند تا اینکه دیلمیان آنها را به عنوان اقطاع تثبیت کردند.

مالک و زارع

در
ایران

تألیف
دکتر آ. ک. س. - لشتنر
استاد ادبیات فارسی در دانشگاه لندن

ترجمه
منوچهر امیری



مهر ۱۳۳۰

در اکثر موارد یک چهارم سهام آب هر کاریز موقوفه بوده،
لذا آب آن در رودخانه روان می گردانیدند
«تا کافه مردم که به باغات و بساتین و مزارع و
منافع خود ببرند بی مانعی و منازعی»

بنا به روایتی نحوه تقسیم آب در میان جوی های مختلف که
از رودخانه منشعب و به ضیعت ها روان می شد،
بنا به محاسبات دیوان آب در قم صورت می گرفته است

در حالی که مردم می توانستند کاملاً مالک آب کاریز باشند ولی
احتمالاً حق استفاده از آب رودخانه صرفاً منوط به اجازه بوده و
بهای آب مورد استفاده به دیوان پرداخت می شده است

وجود داشته است. بدین صورت که اولین حساب عایدی دریافت شده ظاهراً
برای تصفیه حساب مبالغ معوقه در نظر گرفته می شد. میزان خراج مطابق
با دارایی اشخاص پرداخت کننده برآورد می شد. اما پرداخت خراج یک عمل
و وظیفه جمعی بود چرا که مقدار خراج داده نشده از سوی قاصرین، میان
دیگر پرداخت کنندگان مالیات تقسیم می شد.

نویسنده از مال خراجی در قم سخن به میان آورده که در ایام عامل
شدن ابی شهاب عبدالله بن محمداصفهانی، عامل قم در سال ۳۵۵، نهاده
شده و آن گرفتن مالی است افزون بر وظیفه خراج، این رسم مستحدثه در
زمان نویسنده نیز رایج بوده است.^{۲۸} مؤلف در وصف چگونگی وضع این
رسم ناپسند توسط فرد مذکور چنین نوشته است:

«این ابی هاشم مردی بس شیر بر بوده است چون او والی شد قصد
ارباب خراج کرد و عزیمت نمود بر تفتیش ضمانات ایشان و ضرائب خراج
ایشان پس ارباب خراج یک هزار و پانصد دینار بر سیل بر و هبه بدو دادند و
این مبلغ برآکره خود قسمت نمودند به محاسبه هر هزار دینار یک دینار و نیم
و از این یک دینار و نیم بعضی آکار ملتزم آن می شد و از بعضی صاحب و
اربابش مثل نصف و ثلث و ربع و این وضع و قسمت را اخراج نام نهادند و
چون ابوهاشم را معزول کردند و حساب او را باز دیدند این مال خراج اصلی
گشت تا غایت که تا بدین وقت می ستانند این نیز ظلم و جور است زیرا که
این مالی است که ارباب خراج جهت صلاح خود داده اند تا بدیشان شری و
مکروهی عاید نشود نه از برای آنک اصلی گردانند و برایشان و بالی سازند و
با وظیفه خراج ضم و ملحق گردانند.»^{۲۹}

مؤلف در جایی اشاراتی به «اطلاق و رهنابیدن از ضمان اهل قم» داشته
است. وی از رسم معمول اخذ خراج مال در گذشته و نیز رسمی که در زمان
خود اورایج و معمول بوده این گونه سخن گفته است: «حق الاطلاق وقتی
بوده است که خراج به قم به ضمان و عقود بوده است و روانه گردانیدن غلات
برقع های عمال و توقیعات ایشان بوده است و ایوم خراج قم بضمن و عقد
نیست بلکه خراج بر قانون مقرر و دستور معین است بنام هر یک و حق
اطلاق باعتبار خراج پیشین رسم کردند و آن به هزار دینار، دو دینار بوده
است.»^{۳۰}

مبلغ قابل پرداخت خراج بعد از تبدیل درهم، به دینار طلا جمع آوری
می شد. به جهت قصور افراد در پرداخت خراج و وجود سکه های ناقص، نرخ

کمیبود و فقدان آب
از جمله عوامل
تحدیدکننده زراعت در
قم بوده است.
خشکیدن کاریزها در
دوره های قبل و بعد از
اسلام امر غیر معمولی
نبوده است.
به واسطه خشکیدن
کاریزها «ضیعت ها بائر
می شدند»

ضرائب افزایش یافت. لذا مبلغ مال مورد مطالبه به طور فزاینده بالا رفت. در
۲۸۷ ق. ضریبه خراج به هر ۱۰۰۰ درهم ۱۷ دینار بود. در سال ۳۰۵ به ۶۶
دینار طلا رسید و در ایام عمال و گماشتگان و کارکنان ماکان بن کاکلی و ...
و وشمگیر به ۲۰۰ دینار و زیاد بر آن رسید. اسماعیل بن عباد که به قم آمد
این وضعیت را ناموجه و نامطلوب یافت زیرا مردم عاجز و مضطر می شدند،
از این رو بسی تفریح و توییح نمود و بعد از آن بفرمود تا دستور خراج و دفاتر
دیوان و نویسندگان حاضر کردند و قرار ضریبه خراج شهر تابه هر ۱۰۰۰
درهم ۱۰۹ دینار بستانند، ۶۶ دینار به عنوان اصل و ۴۳ دینار به عنوان عجز
و تکمله. این قاعده از ۳۴۰ ق. مورد عمل قرار گرفت.^{۳۱} عربها همانگونه
که قبلاً مورد اشاره قرار گرفته تاحدی از یک وضعیت ویژه و خاصی برخوردار
بودند. بنابه گفته برقی از اراضی آنها اصلاً عشر دریافت می شد، علاوه بر
این به سبب خوی خودسری و سرکشی عربها، برای اخذ خراج از آنها
ترتیبات خاصی در نظر گرفته می شد. خراج به نام یکی از روسای قبیله
نوشته می شد. و او به عنوان «خراج ولدالاب» معروف بود. از این طریق ده
مرد ضامن می شدند تا خراج افراد قبیله را جمع کنند. نویسنده به قراردادی
اشاره می کند که میان این ده مرد برای مدت یک سال بسته شده بود.

خراج از ایرانی ها و از عربها در دفعات مختلف گرفته می شد. این
رویه از دوره ساسانیان به دوران اسلامی رسیده بود. مؤلف توضیح می دهد
که ایرانیان سال را به چهار فصل و سیصد و شصت پنج روز و ربع روز و
کسری تقسیم کرده و ربع روزها را کیبسه می کردند یعنی از هر صدو شانزده
سال، یک ماه را زیاد می کردند. به همین سبب همیشه در وقت نوروز ایشان
ادراک غلات بوده پس چون پادشاهی عجم زوال پذیرفت و کیبسه ربع
ایشان بیفتاد ادراک غلات واپس افتاد به هر چهار سال یک روز.^{۳۲} معتضد
که به خلافت رسید برای اصلاح این وضع دستور داد تا تدبیری بیاندیشند،
پس چاره را در آن دیدند که از آن سال که کیبسه در آن شده بود تا سال
۱۸۲ ق، ۲۴۰ سال گذشته بود، پس دو ماه را واپس گذاردند و رسم افتتاح
برماه سربانیان نهادند تا ابد بر یک حال ماند، پس دو ماه را واپس گذاشتند تا
روز اول ماه خرداد تا سال ۱۸۴ ق. بزجردی بود.^{۳۳}

نویسنده نقل می کند که در ایام قدیم خراج قم در هر سالی دوازده ماه
به دوازده دفعه رسانیده بودند، ماه اول فروردین و ماه آخر اسفندار مذ. اما
رکن التوله که بدین ناحیت رسید نجوم خراج ده ماه گردانید. اول آن ماه

بخش اعظم ضیاع

بر دو نوع بوده است:

یکی آن ضیعت هایی که

عربها در اختیار داشتند

و دیگر آنهایی که

در اختیار ایرانی ها بود

خراج از ایرانی ها و

عربها در دفعات

مختلف گرفته می شد.

این رویه از دوره

ساسانیان به دوران

اسلامی رسیده بود

اردیبهشت و آخر آن ماه بهمن، لیکن پیش از او آنگاه که عاملان جیل و دیلم به قم آمدند نجوم خراج نه ماه گردانیدند.^{۴۴}

مؤلف در جایی از «رسم جهیز» در قم سخن رانده و در تعریف آن نوشته است: «جهیز شخصی است که ارباب خراج او را به دیوان آرند تا صاحب عهده شود که مال و متوجهات ایشان به تمام بستاند و به دیوان رساند.»^{۴۵} میان جهیز و کسانی که او را بدین سمت می گماشتند عقدنامه نوشته می شد. نویسنده در بعضی از دفاتر قدیم دو نسخه از عقدنامه های مزبور که متعلق به دوره المقتدر است را یافته و هر دو را نقل کرده است. مطابق یکی از آنها جهیز متعهد می شد که مال خراج سنه عشر و بقایای ماقبل آن به تمامی به قبض و تصرف خود آورد و مودیان و اهل خراج را به رسم وعادت های صحیحه که در میان ایشان جاری و مشهور و معروف بوده از گزاردن و رسانیدن کسور و کفایت سلطانیه و اجرت جهیز و عقد وزن بر عادت عمال پیشین مقرر نارد و هیچ چیز بر آن زیاده نکند و طریقه سایر جهانیه با ایشان سپرد و هیچ یکی را از ایشان در وزن و عقد حیف و میل روا ندارد و با ایشان جز به معامله و عدالت و نصف زندگانی نکند و به هر وقتی و ساعتی که بعضی از اموال خراج به او فرود آورند جهت ایشان بدان برات بنویسد در حضور و مجلس کاتب روزنامه که از قبل اهل خراج اختیار کرده باشند تا بر جهیزه مشرف و ناظر باشد و آن ساعت و روز در آن برات یاد کند در هر ماهی آنچه در روزهای آن فرود آورده باشند و کاتب روزنامه آن را ثبت نموده و مفصل نوشته باشد جمع نماید و مهر کند و به دیوان رفع نماید چنانچه جمله های این نوازده ماه با بروات و کتاب روزنامه و تفصیل آن موافق بود بی زیاده و نقصان و آنچه از این مال اشارت نمایند که به خزینه و بیت المال نقل می باید کرد، نقل کند و وزن نماید و اجرت نقاد و وزان و سایر اخراجات آن از مال سلطان احتساب نماید و حساب نکند...^{۴۶}

در جایی از کتاب، مؤلف از مال صدقه در عهد خود سخن به میان آورده که، اندکی تخلف از نظریه شرعی به چشم می خورد. چنان که نویسنده می گوید در روزگار سلطان (?) صدقه و زکوة چهارپایان در قم بدین صورت بود که هر سال پایان را می شمردند و ضبط می کردند و بعد از آن زکوة آن را می گرفتند. اما در این روزگار [روزگار مؤلف] چهار پایان را نمی شمردند بلکه در هر ناحیتی به عدت آن مالی معین شده است و سال به سال می ستانند.^{۴۷} در سال ۳۶۴ ق. که ابی عبدالله الحسین بن محمد اصفهانی معروف به کاموثی عامل خراج شد، در شهر قم ۱۰۰۰ دینار بر صدقه و زکوة اضافه کردند و آن را به عنوان تکمله مال صدقات به حساب آوردند.^{۴۸}

نویسنده از انواع دیگری از مال که از مردم قم گرفته می شد سخن گفته است. محض نمونه در سال ۳۲۷ ق، امیر قم اسمعیل جیلی، مالی موسوم به «مشاهره» از قبیل وشمگیر جیلی وضع کرده بود که رسمی ناپسند بود.

آن گاه که جعفر بن احمد بن علی بابویه و حسین بن محمد سردابی در وضع آن از ارباب خراج شروع کردند پس آن را وضع کردند و بر اهل بازار نهادند و آن را هدیه نوروز و مهرگان نامیدند. اما زمانی که برادر نویسنده کتاب ابوالقاسم کاتبه والی قم شد به ابن رکن الدوله و اجازت و عنایت ابی الفضل بن عمید، مشاهره را که رقم آن به ۹۰۰۰ دینار رسیده بود برانداخت. اما در آیه (سأوه) و رسایق آن تا سال ۳۷۷ ق. ستانده می شد.^{۴۹} اموال دیگری نیز به عناوین مختلف از مردم گرفته می شد. از جمله «مال عمال و اهل نزول در نواحی قم» نویسنده در توضیح آن می نویسد:

«در اصل از برای اصحاب سیارات و بلارقه به قم قسمتی کرده اند و همچنین از برای فرود آمدن عاملان در نواحی قم تا روزی این قسمت و این حالت را بر یکی از عمال رفع کردند و به حضرت باز نمودند پس وبالی شد و

اصلی گردانیدند که به هر ناحیت به عبره معلومه استخراج می کردند و این عین ظلمست پس از آن با رکن الدوله درین باب شکایت کردند و ظلم نمودند او با مبلغ دویست دینار آورد و زیاده بر آن طرح فرمود.»^{۵۰}

در یک جمع بندی کلی از بررسی حاضر می توان گفت که ارزش و اعتبار تاریخ قم تنها به جهت وجود مباحث مربوط به عبادت و خراج نیست بلکه این کتاب مشتمل بر اطلاعاتی است که تا حد زیادی تکمیل کننده آگاهی های موجود در دیگر منابع است. همچنین حاوی گزارش های دقیق و تفصیلی پیرامون استقرار عربها در قم و نیز دربردارنده تاریخ اعراب اشعری در دوران جاهلیت و اوایل دوران اسلامی است. ضمن آن که از تمایل و گرایش اولیه آنها به تشیع نیز گزارشهایی در کتاب آمده است.

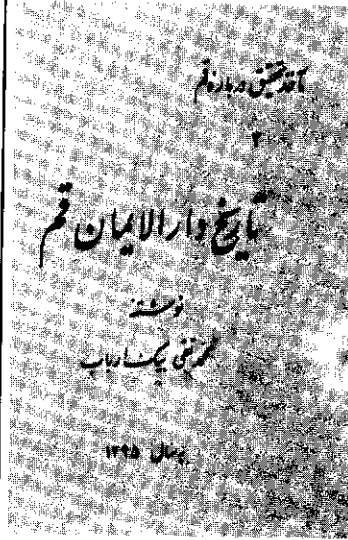
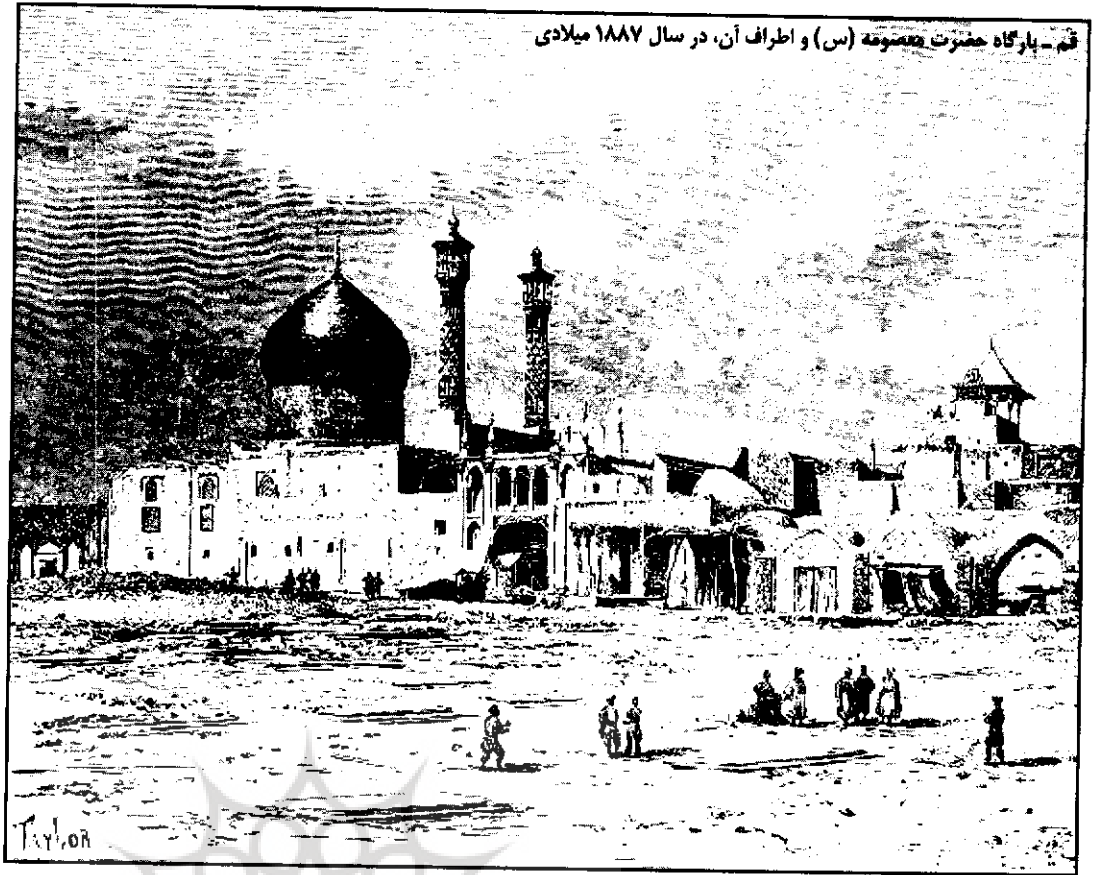
تاریخ قم حاوی گزارشهای عیدهای است در خصوص آمدن عربها به قم. از نظر نویسنده آنها در طول دوران حکمرانی حجاج بن یوسف ثقفی در عراق، به ایران آمده اند. بنا بر گزارش های منابع ایرانی، عربها در سال ۹۹ ق. به ایران آمده اند. احوص بن سعد در مهاجرت علویان به بصره و بعد از آن به حوالی قم شرکت داشته است. در قم یک مالک ایرانی به نام یزدانفازار به او در ابرشتیحان (آشتیان) زمین هایی واگذار کرده بود. سپس برادرش، عبدالله، نیز به او ملحق شده بود. به تدریج قدرت و توانمندی احوص و خانواده اش رویه فزونی گذاشته، آنان زمین های بیشتری به دست می آوردند و بعد از نبرد بر سر قدرت با ساکنان ایرانی منطقه، سیطره و سلطه خود را مسجل می سازند.

تاریخ قم همچنین دربردارنده گزارش های جزئی و دقیق از مهاجرت علویان و اعقاب آنها به قم است. در حدود سال ۳۷۱ ق. تعداد سلات در آبه (سأوه) قم، کاشان و خوزرن ۳۳۱ نفر (مردها و بچه ها) بوده و موجب ماهانه هریک از آنها ۳۰ من نان و ۱۰ درهم نقره بوده است.

در پایان باید یادآور شد که تاریخ قم از لحاظ زبان شناسی نیز حائز بسی اهمیت و فایده است. زیرا حاوی واژه ها و اصطلاحات اختصاصی و لغات محلی است. چنان که در بخش مربوط به افسانه های مرتبط با نحوه تاسیس و پایه گذاری روستاهای قم، اسامی روستاها که به فارسی میانه است به خط عربی ضبط شده است.

یادداشت ها:

۱. حسن بن محمد بن حسن قمی: تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی، به تصحیح سیدجلال الدین طهرانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۱۳ ش، [چاپ دوم، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۱]؛ (هوتم شیندلر) Eastern persian Irak (London, ۱۸۹۸, Houtum Schindler) کتاب «قم نامه» به کرات از تاریخ قم نقل قول کرده است.
۲. برای اطلاع از احوال اسماعیل بن عباد بنگرید به: یاقوت: معجم الادبیه، به کوشش مارگلیو، اوقاف گیبه، Series, II, ۳۱۰.
۳. تاریخ قم، ص ۵-۶.
۴. همانجا، ص ۱۳-۱۲.
۵. همانجا، ص ۱۸-۱۷.
- ۶ و ۷. همانجا، ص ۱۳-۱۲.
۸. همانجا، ص ۹۱. مؤلف در خصوص نوع اقتباس خود از کتاب مزبور می نویسد: «چنین گوید مصنف این کتاب، حسن بن محمد. که من از آن کتاب خواص قم برگرفتم و بدانستم و بر آن اختصار کردم.» همانجا.
۹. همانجا، ص ۲۵.
۱۰. همانجا، ص ۵۸.
۱۱. نویسنده این عبارت حمزه اصفهانی را که هیچ دیهیی از ری به قم اضافه نشد، را رد می کند.
۱۲. همانجا، ص ۵۹.



مؤلف در جایی از «رسم جهبذ» در قم سخن رانده و در تعریف آن نوشته است: «جهبذ شخصی است که ارباب خراج او را به دیوان آرند تا صاحب عهده شود که مال و متوجهات ایشان به تمام بستاند و به دیوان رساند.»

۱۲. همانجا، ص ۸۶-۵۶.
۱۴. همانجا، ص ۹۰-۱۰۰ بیشتر این اخبار در بحارالانوار محمدباقر مجلسی آمده است.
- ۱۵ و ۱۶. تیمرتین و انار در قدیم از نواحی اطراف قم بوده‌اند. ضمن آن که رودخانه‌ای که از وسط قم می‌گذشته نیز به انار موسوم بوده است. (ر.ک: فرهنگ معین ج ۵ - ص ۱۸۱)
۱۷. تاریخ قم، ص ۴۱-۴۰. در این صفحات سیاهه دقیق کاریزها ذکر شده است.
- ۱۸ و ۱۹. همانجا، ص ۴۴-۴۳.
۲۰. همانجا، ص ۴۶.
۲۱. در قدیم به رستاقی که برکنار وادی قم قرار داشته «انار» اطلاق می‌شده است. (ر.ک: فرهنگ معین ج ۵، ص ۱۸۱).
۲۲. تاریخ قم، ص ۴۹-۴۸.
۲۳. همانجا، ص ۵۳.
۲۴. همانجا، ص ۱۸۵.
۲۵. همانجا، ص ۱۶۵.
۲۶. همانجا، ص ۱۴۲.
۲۷. همانجا، ص ۱۰۵.
۲۸. درخصوص اصطلاح «یغارین» بنگرید به: Jacut's Geog, Worterbuch (ed. Wustenfelf, i, ۴۲۰)
- و نیز ابن خردادبه: المسالك و الممالک (Bibl, Geog. Arab., ed. M.G. de Goeje, Vi)
- این خردادبه اشاره می‌کند که یغارین اراضی بودند متعلق به چند ایالت، شهرهای اصلی آنها کرج و مرج (murj) بود. وی در جای دیگر اشاره می‌کند که کرج شهر اصلی یغارین بود. (pp. ۱۹۹/۲۴۳).
۲۹. تاریخ قم، ص ۱۸۷.
۳۰. احمد بن زرکوب [شیرازی] نیز در شیرازنامه (چاپ تهران، ص ۲۶) به تغییرات و تحولات ارضی انجام شده توسط دیلمیان اشاره می‌کند. وی یادآور می‌شود که بیشتر زمین‌هایی که در تملک افراد بود «ملک» به زمین‌های «دیوانی» تبدیل شد و اقطاعات توسط دیلمیان بوجود آمد. همچنین نگاه کنید به ابن اثیر: الکامل، چاپ تورنبرگ (ed Tornberg. VIII, ۳۴۲-۳).
۳۱. تاریخ قم: ص ۱۰۴.
- ۳۲ و ۳۳. همانجا، ص ۱۰۵.
۳۴. همانجا، ص ۱۰۶.
۳۵. همانجا، ص ۱۰۸.
۳۶. شیندلر در اثر خود به مالیات خرما اشاره می‌کند. در متن فارسی واژه «رطاب» آمده اما به نظر این واژه به معنی شبدر باشد نه خرما.
۳۷. فن کرامر (Von Kremer) در بحث پیرامون میزان بودجه خلافت در سال ۲۰۶ ق برای قم این برآوردها را ارائه داده است. خراج: ۱۹۷/۲۲۹ دینار؛ ضیاع: ۸۰/۲۲۹ دینار، بنگرید به:
- Ueber das Einnahmebudget des Abbasiden Reiches Vom Jahre ۲۰۶ H. (۹۱۸-۹۱۹), P. ۲۸.
- رقم ارائه شده در متن چاپی کتاب برای اراضی دیوانی چنان که در بالا اشاره شد ۸/۲۲۹ دینار بوده در حالی که در نسخه خطی موزه بریتانیا ۸/۲۰۹ دینار آمده است. رقم ارائه شده در تاریخ قم برای کل بودجه سال ۲۰۶ ق با رقم ارائه شده توسط کرامر اندکی تفاوت دارد.
- ۳۸ و ۳۹. تاریخ قم: ص ۱۶۶.
۴۰. همانجا، ص ۱۴۹.
۴۱. همانجا، ص ۱۴۴. بنگرید به:
- Von Kremer, Ueber das Einnahmebudget des Abbasiden Reiches Vom Jahre ۲۰۶ H. (۹۱۸-۹۱۹),
- برای بحث پیرامون ارزش نسبی دینار نسبت به درهم نگاه کنید به:
- Houtum Schindler, Pp. ۹.
- وی ظاهراً به اشتباه اشاره می‌کند که در زمان رکن الدوله ضریب خراج تا ۲۰۰ افزایش یافت.
۴۲. تاریخ قم: ص ۴۲.
۴۳. همانجا، ص ۱۴۶. بنگرید به طبری (iii, ۲۱۴۲)، وی یادآور می‌شود که معتضد طلب دهمه نخست خراج در سال ۱۸۲ ق را تا یازدهم هزاران عقب انداخت. مؤلف مجمل التواریخ و القمصن (چاپ ملک الشعراء بهار، تهران، ص ۳۶۸) یادآور می‌شود که روزهای کیبسه در دوره معتضد لحاظ شد.
۴۴. تاریخ قم: ص ۱۴۵-۱۴۴.
۴۵. همانجا، ص ۱۴۹.
۴۶. همانجا، ص ۱۵۴. برای آگاهی از وظیفه جهبذ بنگرید به:
- W.J.Fischel, Jews in the Economic and political life of Mediaeval Islam (R.A.S. Monograph, ۱۹۳۷).
- ۴۷ و ۴۸. تاریخ قم، ص ۱۷۴.
- ۴۹ و ۵۰. همانجا: ص ۱۶۵-۱۶۴.